



بنجامین بریتن

نخستین سالهای تربیت :

بنجامین بریتن در روز ۲۲ نوامبر ۱۹۱۳ در « سنت سیلسیلیای لوزتافت در سوفلک » بجهان چشم گشود . بهمین سبب دلبستگی او به شرق انگلستان همیشه حاد و نیرومند بوده است . سال ۱۹۵۱ در ضیافتی که بافتخار وی برپا شده بود ، علاقش را نسبت به مولد خویش ، جایی که سالهای درازی از عمر را در آن بسر آورده است ، چنین ابراز داشت :

« سوفلک » زادگاه و الهام بخش « کانستیبیل » و « گینزبورو » محبوب ترین نقاشان انگلستان ، موطن « کراب » و بسیاری از شاعران انگلیس . سوفلک با روستاهای نشاط انگیز و خاطر فریبش و کلیساهای « کوتیک » باحشمتش از کوچک تا بزرگ ، مردابهایش با آن مرغان وحشی دریائی ، بندرگاهها و دهکده های کوچک ماهیکیرانش . من در این خاک شکوهمند ریشه ای عمیق و دیرینه دارم .
سالهای کودکی بریتن ، در کانون آرام خانواده گذشت . ایندوره باشکفتگیهای

زودرس استعداد موسیقی در این طفل کم سال مشخص می‌شود. او در پنج سالگی نواختن پیانو و ویولا را آموخت و به ساختن آهنگ آغاز نهاد. ساخته های وی در این اوان، سخت کوتاه اما پخته و زبردستانه است، نغمه‌هاییست که از رویدادهای محیط زندگی او مانند عزیمت پدرش بلندن و همبازی تازه دخترش و کشتی شکسته‌ای در دریا، مایه والهام می‌پذیرد. اندکی بعد به نوشتن سونات‌ها، کوارتت‌ها، سنفونیها و نغمه‌ها دست یازید. در سال (۱۹۳۴) گزیده‌ای از این آفریده‌های نوجوانی را اساس «سنفونی ساده‌اش» قرارداد.

در ایام تحصیل در مدرسه «گرشام» روزهای تعطیل را بخدمت «فرانک بریج» می‌شتافت و درس خصوصی هارمونی و کنترپوان می‌گرفت. در پایان دوره این مدرسه یک بورس برای تحصیل در کالج سلطنتی موسیقی باو اعطا شد و آنجا از «جان آیرلند» و «آرتور بنجامین» تعلیم آهنگسازی و پیانو گرفت. در هیجده سالگی مرگ پدر او را بداشتن یک زندگی مستقل مجبور کرد و بریتن از این تاریخ معاش خود را بر آهنگسازی بنیاد نهاد. از میان آثار نخستین این دوره «سنفونیتا» برای ارکستر مجلسی، «فانتزی کوارتت» برای اپوا، ویلن، ویولا و «سلو» و یکرشته واریاسیون‌های مطول تحت عنوان «کودک تولد یافت» برای صداهای هماهنگ و درهم آمیخته، درخور ذکر است. همه این آثار در خلال یک یادوسال آهنگسازی بزیور «اجرا» آراسته آمد، اما آهنگساز جوان بزودی دریافت که این‌ها برای او نان نمی‌تواند بود و باید بسوی قبله دیگری روی آورد.

آشنائی با سینما او را به همکاری با گروه فیلم G. P. O کشید. فعالیت این گروه روی فیلم‌های مستند تمرکز داشت در شرکت G. P. O از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ بیست فیلم ساخته آمد که موسیقی بعضی از آنها تماماً بدست بریتن تصنیف یافت. کار او در این زمینه از ساختن موسیقی سرآغاز فیلم تا قطعات کامل و شایان اهمیت تنوع داشت. موسیقی فیلم «صفحه ذغالی» از نمونه‌های نوع اخیر است. مجمل آنکه او با نظم خاص آهنگسازی در سینما خو گرفت. بویژه چون شرکت کارفرما قادر به اجیر کردن ارکسترهای گران‌نبود، بریتن چاره‌ای نداشت جز آنکه بتمرین‌های سخت و مداوم دست یازد تا با نوازندگان معدودش بتواند کارخویش را به بهترین وجهی عرضه کند. این سخت‌کوشی‌ها، اندکی بعد که بکار تصنیف اپرا دست نهاد برایش بسیار سودمند افتاد. هنگامیکه ذوق او در پرداختن بموسیقی سینما و آثاری که بمقتضای وقایع و رویدادها بایدا ساخته شود، باثبات رسید، به آفریدن نمونه‌های دیگری اقبال کرد.

برای تصنیف موسیقی متن نمایشنامه‌ها، بازی‌های رادیویی و خیمه‌شب‌بازی‌ها، درخواست‌های فراوانی باو میرسید. او به همگان نشان داده بود که مرد چابک-دست و کارآمدی است. و اعتماد و رضایت مردم را جلب می‌تواند کرد. در سایه همین خصال ارزشمند بود که بنجامین بریتن اعتبار و حیثیتی یافت و شهرتی نیکو بهم رسانید.

امتیازی که کار وی را سخت نمایان می‌داشت، اینکه او قادر بود، قسمت اعظم يك آهنگ را در مغز خویش پخته و منظم کند و هنگامیکه مرحله نوشتن فرامیرسید، آهنگ با سرعتی شکفتانگیز و بزمی وسیلان بر صفحه کاغذ انعکاس می‌یافت.

دوستی‌ها ،

در خلال کار برای شرکت فیلم G.P.O. بریتن با شاعر نامدار «و.اچ. اودن» آشنا شد. مشارکت آنان در فیلم‌هایی چون «صفحه زغالی»، «پست شبانه» به همگامی و دوستی استواری، خارج از دنیای سینما، منجر گردید. اودن، حتی در همان سالها و پیش از طبع نخستین دفتر شعرش، بنام یکی از شاعران پیشگام نسل خویش شناسا بود. بریتن بساختن يك سلسله کارهای تغزلی از جمله مجموعه پنج نغمه بنام «در این جزیره» آغاز کرد و «اودن» لیبرتوئی برای اثر معروف «پدران صیادما» پرداخت. این اثر سنفونیک در فستیوال سه ساله «نورویچ و نورفلک» عرضه شد. اودن سهم بسزائی در آشنا کردن بریتن با گنجینه شعر و بیچ و خم‌های عروض انگلیسی داشت و از این رهگذر ذوق و درک ادبی او را پیراسته و درخشان ساخت. تأثیر او بر آهنگسازما بیش از حد يك همکاری هنرمندانه بود، چندانکه بعد از عزیمت «اودن» از انگلستان به اروپا و عزم رحیلتش از آنجا با آمریکا، بریتن نیز تاب ماندن نیاورد و بدنبال او راه سفر پیش گرفت.

«پیتر پیرز» دوست بریتن نیز که مدت سه سال در زمره خوانندگان «بی.بی.سی» قرار داشت در این سفر با وی همراه شد. کار دوستی این دو بالا گرفت و حتی از دوستی بریتن با «اودن» هم با دوام‌تر و ثمر بخش‌تر بود. «پیرز» نه تنها يك خواننده و همکار، بلکه يك موسیقی‌دان حساس و فکور بود. در خلال يك دوره پانزده ساله، مفسر بی‌بدیل موسیقی بریتن بشمار میرفت. و آهنگساز جوان در پرتو دستیاری و مددکاری او به تصنیف قطعات آوازی پرمایه و دلانگیز فراوانی توفیق یافت. که از آن جمله بذکر «پیتر گرایمز و آلبرت هرینگ»، سرنا د برای تنور، شیپور و سازهای زهی، دوسکانس سونات از «میکیل آنژ و دونه» اکتفا می‌کنیم.

دیدار آمریکا

دیدار آمریکا برای بریتن موفقیت بی‌قید و شرطی در بر نداشت. او نیز مانند اودن قصد داشت تابعیت امریکارا بپذیرد اما هرچه اقامتش بدر از او کشید - تردید در او بیشتر قوت یافت. سبب آن نبود که امریکائیان در میهمان نوازی قصور ورزیده باشند، بلکه قضیه درست معکوس بود، آنان او را بگرمی پذیرا شدند. آهنگهایش به مرحله اجرا رسید، گروههای بسیاری به استقبال او برخاستند. اما شعله ور شدن نائره جنگ در اروپا وی را بسختی از ادامه کار خویش بازداشت. از آهنگهای ارجمندی که در این دوره بدست بریتن بیابان رسید «کنسرتو ویلن چراغانیها» برای صدای زیر، و «ارکستر» و «سنفونی ریکویم» بیاد بود پدر و مادرش و «پل بونیان» اپرائی که لیبرتوی آن را «اودن» نوشت باید برشمرد.

هر روز که میگذشت بریتن خود را بیشتر مشتاق بازگشت بانگلستان می‌بافت جنگ وارد مرحله مهیبی شده بود. طلایه پیروزی هنوز هیچ رخ نمی‌نمود. او میدانست که اگر هم بازگردد، وجدانش با اجازه اسلحه برداشتن نخواهد داد، اما بر خود فرض می‌شمرد که راهی بیابد و در خدمات غیر نظامی دوران جنگ نقشی ایفا کند و باری بدوش کشد. با اتفاقی که یک روز در کالیفرنیا برای او افتاد عزمش به بازگشت جزم شد. یک شماره کهنه از نشریه «لیسنر» را ورق میزد چشمش بمقاله‌ای افتاد که «ای - ام - فورستر» درباره «کراب» نوشته بود: «اندیشیدیدن به کراب اندیشیدن به انگلستان است» خواندن این نوشته چنان بریتن را برای زادگاه مألوفش «سوفلک» دلتنگ ساخت که بیدرنگ رخت سفر بست و رهسپار وطن شد. اما در این هنگام (بهار ۱۹۴۲) گذشتن از اقیانوس اطلس کار آسانی نبود. در خلالیکه او و «پیرز» بر ساحل اقیانوس چشم انتظار گشایش راهی بودند فرصت دیدار شهر بوستون و آشنائی با «سرگ کوسه ویتسکی» دست داد. او بریتن را درازاء یک دستمزد هزار دلاری به نوشتن اپرای کاملی برای بنیاد موسیقی «کوسه ویتسکی» ترغیب کرد. بریتن پذیرفت و داستان «پیترا گرایمز»، ماهیگیر آلدبرف اثر «کراب» را بعنوان موضوع اپرا برگزید و هنگامیکه بخاک انگلستان پای نهاد ب جستجوی یک لیبرتو نویس لایق برخاست.

مصنف اپرا

«بریتن» و «پیرز» هر دو در میهن از خدمات نظام معاف شدند. آنها دست بدست یکدیگر کنسرتهای بیشماری درسراسر انگلستان برپا کردند. از همین تاریخ است که

رستال‌های آواز آنها آغاز می‌یابد. کار آنها بیشتر روی آوازهای محلی انگلیس، آلمان، فرانسه و نیز بعضی ساخته‌های بریتن دور میزد، و از این رهگذر صیت شهرت آنها نه تنها در بریتانیا کبیر بلکه در سراسر اروپا و امریکای شمالی پیچید. غیر از این کارهای کنسرتی، اهم مساعی بریتن در یکسال و نیم آخر جنگ به تصنیف اپرای «پیتراگرایمز» مصروف شد. «مونتگواسلیتر» نوشتن لیبرتو را عهده‌دار شده بود. «جون کراس» که در زمان جنگ مدیر اپراخانه «سدلرز - ولز» بود، به این اثر تازه دل بست. پیترا پیرز هم در این هنگام به خدمت شرکت «سدلرز» پیوسته بود و سرانجام اپراخانه پس از دوران تعطیل چند ساله‌اش در خلال جنگ با اپرای «پیتراگرایمز» گشایش یافت (چهار ژوئن ۱۹۳۵).

اجرای «پیتراگرایمز» به رهبری «رجینالد گودال» پیروزی بی‌درنگ و حیرت‌انگیزی را بارمغان آورد. و آوازه آن از مرزهای بریتانیا گذشت. چندانکه طی پنجسال بعدی بیست و سه بار در پانزده کشور مختلف بروی صحنه آمد. آهنگساز را بخاطر هوشمندی و چابکدستی‌اش در بیان حالات روانی و بویژه بیمارگونگی روحی «گرایمز» بزبان موسیقی همه‌جاستودند. و اپرای او را بعنوان اثری ساده، جسورانه و فراموش‌ناشدنی پذیرا آمدند.

اما راه مصنف اپرا، بویژه در انگلستان راهی هموار نیست و اکنون برای بریتن مسئله مهم آن بود چگونه براین مرکب پیروزی استوار بماند و سرنگون نشود. امکانات «سدلرز ولز» برای جذب همه آثار جدید در برنامه کار خود محدود بود.

اپراخانه سلطنتی «کاونت گاردن» نیز سال ۱۹۴۶ دوباره افتتاح یافت و نویدی بود که یک شرکت پایدار برای عرضه داشتن کارهای اپرائی ایجاد خواهد شد. اما کاونت گاردن هم در آغاز کار نمی‌توانست آثار اپرائی جدید انگلیس را بطور نامحدود روی صحنه آورد. با پیش آمدن این دشواریها راه حلی بخاطر بریتن رسید و آن اینکه تا حد ضرورت اپراهای خود را کوچک کند، دسته‌کررا بصحنه راه نهد و ارکسترهای بزرگ را وارد نکند. شرکت جدیدی برای عرضه کردن چنین اپراهایی می‌بایست بوجود آید و بوجود هم آمد. و این شرکت اپرای انگلیسی «گلایندبورن» بود که بعدها موجودیت خود را تحت عنوان گروه اپرای انگلیسی اعلام داشت.

این شیوه نو با بصحنه آمدن «The Rape of Lucretia» در «گلایند بورن» (تابستان ۱۹۴۶) بی‌توجه آزمایش نهاده شد. و این خود یک اپرای مجلسی بود برای دوازده خواننده و دوازده تک‌نواز که لیبرتوی آن را «رونالد دانکن»

بر اساس داستانی بهمین نام از «آندره اوبی» نویسنده فرانسوی نوشته بود. این اثر مهجور کلاسیک در برابر «پیترا گرایمز» که مشحون از گرایش‌های رمانتیک بود تضاد آشکار و چشم‌گیری بشمار میرفت. تازه آهنگساز بمدد. موسیقی و به موضوع رنگ و آب بیشتری نیز بخشیده بود. سال بعد بریتن «آلبرت هرینگ» را برای «گروه اپرای انگلیسی» بعنوان تکمله‌ای برای اپرای پیشین برشته تصنیف کشید. این اثر یک اپرای کمیک بشمار میرفت که لیبرتوی آن را «اریک کوزیه» با الهام از یک داستان «گی‌دوموپاسان» نوشته بود.

خود بریتن نخستین اجرای اپرا را در «گلایندبورن» رهبری کرد. «گروه اپرای انگلیسی» قصدشان این نبود که تنها آثار بریتن را عرضه بدارند. در برنامه نخستین فصل «گلایندبورن» مصمم شدند که «دیدو و اینیس» «پرشل» را دوباره بصحنه آورند اما بریتن نیز بیکار ننشست و در سال ۱۹۴۸ به تصنیف «اپرای گدایان» همت گذاشت. از این تاریخ رشته پیوند او با «گلایند بورن» گسسته شد و اثر اخیر در «تآثر هنر» کمبریج بر صحنه پدیدار شد. و آن را نیز مانند اپراهای پیشین هم در لندن و هم در شهرهای دیگر بمعرض اجرا نهادند.

فستیوال آلدبرف :

گروه اپرای انگلیسی کار خود را به بریتانیا محدود نکردند. آنان به مسافرت وسیع سفر برخاستند و از کشورهای هلند و سوئیس (۱۹۴۷)، باردیگر هلند (۱۹۴۸)، نروژ و دانمارک، (۱۹۴۹) و آلمان (۱۹۵۳ و ۱۹۵۱) دیدن کردند. در خلال سفر سوئیس (۱۹۴۷) و انعقاد فستیوال «لوسرن» پیترا پیرس پیشنهادی بمیان کشید، که بزودی بحامه عمل آراسته آمد و میوه شیرین خود را داد.

«چرا ما فستیوال‌هایمان را در کشور خود برپا نداریم.» آنکاه او و بریتن به آلدبرف شتافتند. وقتی درباره تشکیل یک فستیوال از مردم محل مشورت خواستند. آنها با شور و شوق بسیار بر این فکر صحه نهادند و فستیوال آلدبرف بدینگونه تدارک شد و در (ژوئن ۱۹۴۸) درست مدت یک هفته بطول انجامید. موفقیت این فستیوال برق‌آسا و باور نکردنی بود و بهمین سبب بعنوان یک برنامه سالانه آنرا تثبیت کردند. با وجود امکانات بالنسبه محدود این شهر کوچک کنار دریا، برنامه‌ای که تنظیم یافت، بطور عمومی شامل، اپرا، کنسرت، سخنرانی و نمایش بود. بریتن که خود، بیاری «پیترا پیرز» از بنیادگذار فستیوال بود نه بنام یک آهنگساز، بلکه بعنوان یک رهبر ارکستر، بیانست و میزبان ظاهر شد.

«بگذارید اپرایی تصنیف کنیم» ویژه فستیوال ۱۹۴۹ آلدبرف ساخته آمد. این اثر بریتن که در واقع موسیقی سرگرم کننده‌ای برای کودکان بود و «اریک کوزیه» کار پیراستن و تنظیم آن را به عهده داشت، یک اپرای تک پرده‌ای نیز بنام «سرسره کوچک» به همراه داشت. اپرا برای تک خوانی (کودکان و جوانان) کوارتت زهی و پیانو (چهار دستی) نوشته شده بود. گروه اپرای انگلیسی این اپرا را عرضه داشتند و آنرا چه در لندن و چه در خارج از انگلیس بحسنه آوردند. اپرای موصوف، بعنوان یکی از محبوبترین برنامه‌های گروه شناخته شد و تا ۲۴ ژوئن ۱۹۵۱ دو دست بار اجرا گردید.

اپراهای دیگر و آهنگهای دیگر

«ای-ام-فورستر» ضمن نطقی در فستیوال آلدبرف گفته بود که اگر لیبرتوی «پیترا گرایمز» را خود او نوشته بود اثر بهتری از کار در می‌آمد.

هنگامیکه، آهنگساز ما پیشنهاد تصنیف یک اپرای تمام عیار را برای فستیوال بریتن ۱۹۵۱ دریافت داشت و «بیلی باد» اثر معروف «هرمان ملویل» را بدین منظور برگزید طبعاً به جانب فورستر روی آورد برای نوشتن لیبرتو از او یاری خواست.

اما لیبرتوی اثر، متفقاً، بدست «فورستر» و «کوزیه» نوشته آمد. اپرا نخستین بار در کانت گاردن اجرا شد (۱ دسامبر ۱۹۵۱) و متضمن صحنه‌های بی نظیر و منحصری بود. همه داستان در دریا جریان داشت و زن در آن هیچ نقشی نداشت. عرضه کننده این اپرا «بازیل کولمن» بود و بریتن خود آن را رهبری کرد.

سال بعد ملکه الیزابت دوم رخصت داد تا داستان «الیزابت اول واسکس» برای تصنیف یک اپرا و اجرا شدن آن در کانت گاردن (بمناسبت تاجگذاری او) مورد استفاده بریتن قرار گیرد. لیبرتوی اپرا بنام «کلوریانا» بوسیله «ویلیام پولمر» نوشته شد و اثر در روز ۸ ژوئن ۱۹۵۸ با حضور ملکه و اعضای خاندان سلطنتی انگلیس بصحنه آمد. در همان ماه به بریتن نشان افتخار اعطا شد.

باید گفت «کلوریانا» در مقایسه با دیگر آثار بریتن در سطح پائین تری قرار دارد و این بیشتر بسبب جنبه تاریخی اثر بود که مصنف را محدود دست بسته میداشت.

اما ما که این داوری را میکنیم باید نیز انصاف دهیم که کار بعدی او «بازگشت دریا نورد» بنحو کاملی شکست اثر پیشین را جبران کرد. زبردستی «مای فانوی پایپر»

در ایرائی کردن دابستان «هنری جیمس» در این پیروزی سهم بسزائی داشت؛ و تا آنجا که این اپرا از نظر جزالت فرم و استحکام دراماتیک با «وتسک» «آلبان برگ» پهلوزد، اپرا مخصوص «بی‌ینال» و نیز و برای شش خواننده و سیزده ساز تصنیف یافته بود و نخستین بار بدست گروه اپرای انگلیسی در «ناتر و نیز» با اجرا درآمد. (۱۴ سپتامبر ۱۹۵۴)

بریتن بی‌شک یکی از استادان مسلم آثار ایرائی است. او با شم خاص خود، بی‌درنگ مهمترین عناصر آوازی هراثر را که هرچیز دیگری تابع آنست درمی‌یابد. هرچند که در واقع «سیلاب»ها مواد خام یک دستگاه آواز بشمار می‌روند ولی او به کلماتی که در پشت سیلابها نهفته نیز عنایت و توجه دارد و هوشیارانه در پی ارائه اندیشه و عصاره فکری هراثر است. درایت او نسبت به عوامل روانی، سخت چالاک است و تسلط بی‌همتائی دارد بر اینکه چگونه تاریک روشن روح شخصیت‌ها را بازبرویم‌های موسیقی نشان دهد. زبان یکدست و هارمونیک او را بسادگی و سرعت می‌توان فهمید، اما او غالباً جریانهای گونه‌گونی از عناصر موسیقی را باهم درآمیزد و درک شیوه کارش نیازمند به وجود قدرت تحلیل و ترکیب در شنونده است. بیشتر مساعی او پس از بازگشت از امریکا به تصنیف اپرا مصروف افتاد. اما بهیچ‌روی دیگر رشته‌های آهنگسازی را بدست غفلت نسپرد. از مهمترین آثار او در زمینه های مختلف «کوآرتت زهی شماره ۲» (۱۹۴۵) «راهنمای جوانان دراکستر» (۱۹۴۶) «سنفونی بهار» (۱۹۴۹). شایان تذکار است. بسیاری از کارهای حاضر او در قالب موسیقی باله تنظیم یافته‌مانند «راهنمای جوانان»، «واریاسیونهای یک تم فرانک بریج» برای ارکستر زهی، و «شاهزاده پاگودا» نخستین قطعه‌است که ویژه باله تصنیف پذیرفته است. مقاله ما در اینجا پایان می‌پذیرد در حالیکه تنها به مطالعه مجملی در در موسیقی «بریتن» تا ۱۹۵۸ توفیق یافته‌ایم. بحث و تحلیل آثار وی از آن تاریخ تا کنون به مقالاتی دیگر نیازمند است، که انتشار آن را بخوانندگان در آینده نزدیک وعده می‌دهیم. در پایان بدنیست بدانیم که بنجامین بریتن در ۱۹۶۴ در شمار یکی از سه تن برگزیدگان موسیقی سال بود.

ترجمه اردشیر لطفعلیان